

A Feasibility Study of Transferring a Collateral Right Following the Transfer of the Secured Right in Imamiya Jurisprudence and Iranian Law



Mohammad Ali Saeedi¹ 

Mahdi Miri² 

Hassan Ardameh³ 

Received: 2025/01/17 • Revised: 2025/02/22 • Accepted: 2025/10/26 • Published online: 2025/11/09

Abstract

Among the issues related to collateral that are disputed among jurists and legal scholars is the transfer of a collateral right following the transfer of the secured right. In other words, when the debt of the principal debtor is transferred, do the collateral guarantees remain in effect or are they extinguished? In response to this question, three perspectives—validity, nullity, and a nuanced view—can be observed among jurists, and legal scholars also hold differing opinions. The Iranian legislator, in Article 411 of the Commercial Code, recognizes the transfer of collateral following the transfer of the secured right, whereas the Civil Code does not explicitly

1. Faculty of Jurisprudence and Law, Razavi Islamic Sciences University, Mashhad, Iran.
saeedi.mha@gmail.com

2. Faculty of Jurisprudence and Law, Razavi Islamic Sciences University, Mashhad, Iran.
mirimahdi276@gmail.com

3. Faculty of Jurisprudence and Law, Razavi Islamic Sciences University, Mashhad, Iran
(Corresponding Author).
hasanardameh727@gmail.com

* Saeedi, M. A., Miri, M., & Ardameh, H. (2025). A Feasibility Study of Transferring a Collateral Right Following the Transfer of the Secured Right in Imamiya Jurisprudence and Iranian Law. *Journal of Fiqh*, 32(3), pp.62-84. <https://doi.org/10.22081/jf.2025.70861.2882>

Article Type: Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



address the acceptance or rejection of this issue. The present study, based on a descriptive-analytical method and using library and documentary sources to collect and analyze information, found that the approach affirming the validity of transferring collateral rights is more consistent with jurisprudential and legal principles. This view can be supported by reasons such as the principle of presumptive validity, the principle of *istishhab* (presumption of the continuation) of the collateral right, the preservation of the nature of the contract, the independence between the debt and the collateral, the absence of legislative prohibition, the practice of rational actors, and compatibility with the objectives of law in maintaining legal order and security in society. Additionally, since the condition of the debt residing in the principal debtor does not make the collateral dependent on the debt as a foundational contract, the collateral is not extinguished upon the transfer of the debt to a third party.

Keywords

Collateral right, transfer of right, collateral guarantees, debt transfer, extinguishment of collateral.

امکان‌سنجی انتقال حق وثیقه‌ای به تبع انتقال حق مورد توثیق در فقه امامیه و حقوق ایران

محمدعلی سعیدی^۱ مهدی میری^۲ حسن اردمه^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۸ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۴ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸



چکیده

از جمله مسائل مرتبط با وثیقه که مورد اختلاف میان فقها و حقوقدانان است، انتقال حق وثیقه به تبع انتقال حق مورد توثیق است. به تعبیر دیگر، آیا با انتقال دین از ذمه مدیون اصلی، تضمینات وثیقه نیز باقی است یا زایل می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش میان فقها سه نگرش صحت، بطلان و تفصیل دیده می‌شود همچنان که حقوقدانان نیز اختلاف نظر دارند. قانون‌گذار ایران در ماده ۴۱۱ قانون تجارت، به انتقال وثیقه به تبع انتقال حق مورد توثیق اعتبار می‌بخشد در حالی که قانون مدنی صراحتی نسبت به پذیرش یا رد این مسئله ندارد. بررسی‌های پژوهش حاضر که مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به گردآوری و تحلیل اطلاعات پرداخته نشان داد رویکرد صحت

۱. دانشکده فقه و حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد مقدس، ایران.

saeedi.mha@gmail.com

۲. دانشکده فقه و حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد مقدس، ایران.

mirimahdi276@gmail.com

۳. دانشکده فقه و حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد مقدس، ایران (نویسنده مسئول).

hasanardameh727@gmail.com

* سعیدی، محمدعلی؛ میری، مهدی؛ اردمه، حسن. (۱۴۰۴). امکان‌سنجی انتقال حق وثیقه‌ای به تبع انتقال حق

مورد توثیق در فقه امامیه و حقوق ایران. فقه، ۳۶(۳)، صص ۶۲-۸۴.

<https://Doi.org/10.22081/jf.2025.70861.2882>

ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

© ۱۴۰۴ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



انتقال حق وثیقه، با مبانی فقهی و حقوقی، موافقت بیشتر دارد. این نگاه را می‌توان با تکیه بر دلایلی مانند وجود دلایلی اصل صحت، استصحاب بقای حق توثیقی، حفظ ماهیت قرارداد، استقلال میان دین و وثیقه، عدم ردع شارع، سیره عقلا و سازگاری با هدف علم حقوق در حفظ نظم و امنیت حقوقی در جامعه تقویت نمود. همچنین با توجه به اینکه شرط استقرار دین در ذمه مدیون، ارتباط داشتن وثیقه با دین به عنوان عقد پایه نیست؛ از این رو با انتقال دین به شخص ثالث، وثیقه زایل نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها

حق وثیقه‌ای، انتقال حق، تضمینات وثیقه، انتقال دین، زوال وثیقه.

مقدمه

وثیقه عینی را می‌توان جزء مقومات و توابع حق مورد توثیق دانست که وجود و بقای آن وابسته به وجود و بقای طلب دائن از مدیون است؛ بنابراین با عنایت به الصاق وثایق مزبور به حقوق و اینکه موضوع توثیق عینی نیز حقوق مزبور می‌باشد، پرسشی که محل تأمل و مورد پژوهش است این است که انتقال حق را باید موجب انتقال حق وثیقه عینی تلقی نمود یا خیر؟ قانون‌گذار ایران در ماده ۴۱۱ قانون تجارت به انتقال وثیقه به تبع انتقال حق مورد توثیق مهر تأیید می‌زند در حالی که قانون مدنی صراحتی نسبت به پذیرش یا رد این مسئله ندارد. بررسی متون فقهی امامیه در ابواب حواله و ضمان و مباحث مربوط به حقوق قابل نقل و انتقال، رویکردهای متفاوتی دیده می‌شود. همچنان که حقوقدانان نیز با توجه به سکوت قانون‌گذار مدنی، آراء متفاوتی دارند. اهمیت پرداختن به این مسئله افزون بر اطمینان بخشی متقابل و افزایش اعتماد و کاهش خطر در روابط مالی و تجاری می‌تواند در تأمین مالی پروژه‌های کلان و اطمینان از بازگشت سرمایه نقش مؤثری داشته باشد. وجود چالش‌های فراوان مربوط به فقدان اعتبار و نفوذ قراردادهای مزبور، آثار سوئی در تبادلات تجاری و اقتصادی در پی دارد. امری که موجب می‌شود، ناکارآمدی نظام وثیقه‌گذاری و وجود اشکالات متعدد که ناشی از عدم انعطاف در وثیقه‌گذاری اموال منقول در جهت دریافت تسهیلات و عدم امکان انتقال وثیقه عینی به تبع انتقال حق توثیقی است، مانعی بزرگ در مسیر افزایش تولید و رشد اقتصاد شمرده شود. این پژوهش که مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی است در پی آن است که با احصاء نگرش‌های مربوطه در فقه اسلامی و حقوق ایران و تحلیل و بررسی دلایل و مبانی هر کدام، نگرشی صحیح و جامع را در این باره ارائه نماید که هم پاسخ‌گوی ابهامات و چالش‌های این مسئله بوده و هم در جهت وضع قانونی جامع و کاربردی مورد استفاده قانون‌گذار قرار گرفته و در مقام تحقیق و قضاوت نیز مرجعی مجزی برای پژوهشگران و قضات محاکم قرار گیرد. بررسی پیشینه این پژوهش، وجود پژوهش مستقلی را در این باره نشان نمی‌دهد جز اینکه برخی موارد به صورت مختصر به این موضوع ورود کرده‌اند. رساله دکتری با عنوان

نظریه وثیقه عینی در فقه امامیه و حقوق ایران (سال ۱۳۹۶) توسط محمد محلی، به صورت مختصر و فقط در حد ۴ صفحه، مقاله «واکاوی ادله انتقال وثیقه از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران»، توسط جلیل قنواتی و دیگران (۱۴۰۲) به چاپ رسیده و همچنین مقاله «وضعیت تضمینات پس از انتقال طلب یا انتقال دین»، محمدهادی ساعی (۱۳۸۶) که به صورت مختصر به این موضوع پرداخته‌اند. در پژوهش‌های مزبور مانند مقاله «واکاوی ادله انتقال وثیقه از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران» مسئله اصلی امکان انتقال وثیقه توسط مرتهن است در حالی که پژوهش حاضر، به بررسی امکان بقای تضمینات وثیقه با انتقال دین از ذمه مدیون اصلی می‌پردازد؛ بنابراین از لحاظ موضوعی با یکدیگر متفاوت بوده و به مسیر متفاوتی رفته‌اند. این پژوهش با رویکردی تحلیلی و تطبیقی در فقه امامیه و حقوق ایران به صورت مقارنه‌ای به ارائه نگرشی منطبق بر نیازهای روز و مقرره‌ای جامع در حل و فصل اختلافات و پاسخ به نیاز تقنینی پرداخته است.

۱. دیدگاه فقهای امامیه

در فقه امامیه، پیرامون انتقال دین و تضمینات آن در قالب عقود حواله و ضمان، مباحثی ظریف و گسترده مطرح شده است. فقهای امامیه با بررسی دقیق این عقود، تفاوت میان انتقال جنبه منفی حق (دین) و جنبه مثبت آن (طلب) را مورد تحلیل قرار داده‌اند. یکی از پرسش‌های مهم در این زمینه، انتقال تضمینات دین از مدیون اولیه به ضامن یا محال علیه است. به عبارت دیگر، آیا تضمیناتی که مدیون اولیه برای تضمین دین خود به طلبکار ارائه داده، پس از انتقال دین به شخص ثالث همچنان قابل مطالبه است یا اینکه طلبکار تنها می‌تواند از ضامن یا محال علیه مطالبه دین را نماید؟ باید توجه داشته که فروض مطرح شده در صورتی است که انتقال دین به صورت مطلق واقع شده باشد و الا اگر اراده طرفین حاکی از بقا یا سقوط تضامین سابق دین باشد، همان اراده مشترک مطاع است. بررسی این موضوع در میان فقها نشانگر رویکردهای مختلفی در این باره است.

۱-۱. نظریه عدم صحت انتقال حق وثیقه

مشهور فقهای امامیه معتقدند که تلازمی میان انتقال دین و انتقال تضمینات آن وجود ندارد؛ بدین معنی که با انتقال دین به ثالث تضمینات آن دین منتقل نمی‌شود و بلکه از بین می‌رود، زیرا با انتقال دین، در حقیقت دین پرداخت شده است، لذا دین وجود ندارد تا بخواهد تضامین آن باقی باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۰۵؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۴۷۲؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۱۵۰؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۰۸).

بررسی دلایل دیدگاه عدم صحت انتقال وثیقه

۱. انتقال دین مساوی با اداء دین: عقود حواله و ضمان به‌عنوان ابزارهایی برای ایفای دین محسوب می‌شوند. معرفی ضامن یا حواله دین به طلبکار، عملاً به منزله ادای دین تلقی شده و منجر به سقوط وثایق عینی مرتبط با آن دین می‌شود؛ لذا دینی باقی نمی‌ماند تا اینکه نیازمند تضمین وثیقه باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۰۵؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۴۷۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، صص ۱۵۰، ۱۸۶؛ میرزاقاسی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۷۰؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۷۳؛ فیاض کابلی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۶؛ تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۳۵).

در تحلیل این مبنا باید گفت، عدم دلالت عقد توثیقی بر این مبنا که وثیقه عینی فقط برای تضمین پرداخت دین است و به شخص خاص مدیون مقید نشده موجب می‌شود که گفته شود با عنایت به اینکه در برخی عقود مانند حواله و ضمان، مدیون با انتقال دین خود به شخص ثالث، خود را خلاص از مسئولیت اولیه خویش می‌نماید، به منزله یک نوع ادای دین غیر مستقیم دین تلقی شود. بدین معنی که مدیون مستقیماً دین خود را به دائن پرداخت نمی‌کند، بلکه با انتقال دین به ذمه شخص ثالث، وی را واسطه و مسئول پرداخت قرار می‌دهد. در این فرض علت اصلی سقوط دین در این موارد، انتقال دین به ذمه شخص ثالث است نه پرداخت مستقیم دین توسط مدیون اولیه، ازاین‌رو با انتقال دین، تعهد اولیه مدیون نسبت به داین اصلی منتفی می‌شود اما تعهد ثانویه او نسبت به وثیقه به حال خود باقی است؛ بنابراین نمی‌توان گفت که چون مدیون دین خود را پرداخت کرده است، دین ساقط شده و وثیقه بدون موضوع و محل باقی می‌ماند. بلکه با

انتقال دین به ثالث وثایق از بین نمی‌رود و به همراه دین منتقل می‌شود. این رویکرد را می‌توان با پیروی از نگاه برخی فقها تقویت نمود که وجود تضمینات دین پس از انعقاد ضمان که نوعی انتقال دین است را خالی از اشکال شمرده است. از نگاه ایشان: «[راجع به اینکه] اگر برای دینی که بر ذمه مضمون عنه است، رهنی باشد، آیا [رهن‌با] انعقاد عقد [ضمان] ناقل ذمه [منفک می‌شود یا خیر از مسالك و جواهر مستظهر است که رهن منفک می‌شود زیرا عقد ضمان به منزله وفا است اما این نظر خالی از اشکال نیست این نظر در فرض اطلاق است و اما در صورت اشتراط بقا یا زوال آن [یعنی رهن] همان متبع خواهد بود».^۱ شاید گفته شود که ضمان به منزله اداء دین است (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۰۵؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۴۷۲) در پاسخ باید گفت: اتفاقاً ادائی رخ نداده است؛ زیرا فائده ضمان صرفاً اشتغال ذمه ضامن و فراغ ذمه مضمون عنه با عقد است؛ بنابراین دین با عقد از یک ذمه به دیگری انتقال یافته است بدون اینکه ادائی رخ دهد؛ رهن نیز به همین صورت چون هنوز وفاء نگردیده باید باقی بوده و صورت گیرد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۰۸).

۲. مبنای دیگری که می‌توان در تقویت این نگاه به آن تکیه کرد اینکه؛ از نظر عرف هنگام توثیق، شخصیت مدیون اصلی (مضمون عنه) مورد توجه قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه دین بر ذمه مضمون عنه استوار است، هر گونه توثیقی به صورت مستقیم به او مرتبط خواهد بود. به عبارت دیگر، متعلق وثیقه، دین مطلق نیست، بلکه دین مستقر بر ذمه مضمون عنه است؛ بنابراین دین و ذمه مضمون عنه به عنوان یک کل واحد، متعلق وثیقه قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه بعد از انعقاد عقد ضمان، دین از ذمه مضمون عنه به ذمه ضامن منتقل می‌شود، بخشی از متعلق وثیقه یعنی ذمه تغییر می‌یابد. در نتیجه، با انعقاد عقد ضمان، وثیقه تضمینی به دلیل تغییر یکی از ارکان اصلی دین (انتقال ذمه) ساقط می‌شود؛ بنابراین، این دو دین، با وجود شباهت در ماهیت، از نظر حقوقی دو دین

۱. «إذا كان على الدين الذي على المضمون عنه رهن فهل ينفك بالضمان أو لا يظهر من المسالك والجواهر انفكاكه لأنه بمنزلة الوفاء لكنه لا يخلو عن إشكال هذا مع الإطلاق وأما مع اشتراط البقاء أو عدمه فهو المتبع» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، صص ۷۷۰-۷۷۱).

مجزا محسوب می‌شوند زیرا به ذمه‌های مختلف تعلق دارند.

در نتیجه علت اصلی سقوط وثیقه پس از انعقاد عقد ضمان، این است که وثیقه برای تضمین ذمه مضمون عنه ایجاد شده است و با ساقط شدن ذمه مضمون عنه، دلیلی برای بقای وثیقه بر آن وجود ندارد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۰، ص ۲۵۹)؛ بنابراین برخی معتقدند که در عقد ضمان دین نه تنها منتقل می‌شود بلکه تکثر می‌یابد. دینی که بر ذمه ضامن قرار دارد آن چیزی نیست که در ذمه مدیون اول قرار داشت، از این رو این پدیده نشان می‌دهد که عبارات «انتقال ذمه» در حقوق، غالباً به صورت تسامحی به کار می‌رود و در واقع، ایجاد یک دین جدید در ذمه شخص ثالث است که به دنبال سقوط دین اولیه ایجاد شده است، بنابراین وثایق دین نخستین به آن تعلق نمی‌گیرد (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۶۳).

این دلیل مردود است زیرا عقد ضمان ناقل ذمه تبدیل تعهد محسوس نمی‌شود بلکه باید آن را صرفاً مستلزم انتقال و جابجایی دین از ذمه مدیون به ذمه ضامن شمرد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۰۸)، بنابراین دینی که متعاقب ضمان و حواله بر ذمه شخص ثالث استقرار می‌یابد، از جنس دین نخستین است و تنها مدیون آن تغییر یافته است، و از طرفی هم ذمه صرفاً ظرف اعتباری است که دین در آن قرار می‌گیرد و مشخص می‌کند چه کسی مدیون است اما قوام و ماهیت دین به وجود ذمه شخص خاصی وابسته نیست.

۲-۱. نظریه صحت انتقال حق وثیقه

در مقابل مشهور، برخی از فقها نظیر سید محمد کاظم طباطبایی یزدی صاحب عروه و برخی از شاگردان ایشان معتقدند که مقتضای ادله، بقای تضمینات تا زمان ادای کامل دین را ایجاب می‌کند. به نظر ایشان صرف انتقال دین از ذمه مدیون اصلی به ذمه ضامن باعث زوال حق وثیقه نمی‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۷۷۰؛ اشتهااردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۸، ص ۴۰۴).

بررسی دلایل صحت انتقال وثیقه

۱-۲-۱. دین به عنوان یک مال مستقل تلقی می‌شود و وثیقه به منظور تأمین و تضمین

پرداخت آن اخذ می‌شود که عموماً از دین اصلی تبعیت می‌کند نه به دلیل عدم اطمینان به شخص مدیون؛ از این رو هرگونه تغییری در دین نظیر انتقال آن به شخص ثالث به‌طور طبیعی هیچ‌گونه تأثیری بر تعلق وثیقه به دین ندارد؛ بنابراین در صورت انتقال دین وثیقه هم منتقل می‌شود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، صص ۱۲۲-۱۲۳).

۱-۲-۲. ارتباط وثیقه با دین به شرط اسقرار دین در ذمه مدیون نیست، به‌طوری که با انتقال دین به شخص ثالث، وثیقه به خاطر رفع شرط، منحل شود؛ بنابراین با انتقال دین به دیگری وثایق از بین نمی‌رود و منتقل می‌شود. مگر آنکه وثیقه به دلیل عدم اطمینان به توانایی مدیون در انجام تعهدات مالی اخذ شده باشد و نه صرفاً برای تضمین دین، که در این حالت، با انتقال دین به دیگری، وثیقه منفسک می‌شود و الا وثیقه به حال خود باقی است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۷۷۰؛ اشتهااردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۸، ص ۴۰۴).

۱-۲-۳. با ایجاد حق توثیقی، طلبکار افزون بر حق مطالبه دین اصلی، حق دیگری نیز بر مال وثیقه گذاشته دارد و آن حق، تضمین دین از طریق نگهداری مال وثیقه است. هر چند انتقال دین اصلی از طریق ضمان یا حواله به شخص ثالث، موجب سقوط دین از ذمه مدیون می‌شود، اما این امر به معنای ساقط شدن حق توثیقی نیست؛ بنابراین استصحاب بقای حق توثیقی تا زمانی که دلایل دیگری بر سقوط آن وجود نداشته باشد امری معقول می‌باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، صص ۱۲۲-۱۲۳).

۱-۲-۴. پذیرش رویکرد بقای تضامین و صحت انتقال آن می‌تواند در راستای تحقق هدف علم حقوق، یعنی حفظ نظم و امنیت حقوقی در جامعه که بر پایه عدالت و انصاف استوار شده است بازتعریف گردد. توضیح اینکه حقوق برای اینکه بتواند موجبات حفظ نظم و زمینه پیشرفت در جامعه را فراهم آورد، باید هماهنگ با ضرورت‌های اجتماعی و واقعیت امروزی رایج در بازار باشد و از انعطاف لازم در جهت تسهیل امور مالی تجار در چارچوب قواعد عمومی قراردادها برخوردار شود. از جمله ابزارهایی که می‌تواند در این مسیر مفید و مؤثر باشد، صحت انتقال حق توثیقی است که تأثیر بسیار زیادی در تسهیل سرمایه‌گذاری و تأمین مالی پروژه‌های سنگین دارد. نتیجه اینکه این هدف بزرگ یعنی حفظ نظم و امنیت در روابط معاملی مبتنی بر

عدالت و انصاف در جهت رشد سرمایه گذاری و اقتصاد با انعطاف‌های هدفمند در زمینه مباحث وثیقه گذاری حاصل خواهد شد

۵-۲-۱. هر قراردادی دارای عناصر مختلفی از جمله موضوع، طرفین و شرایط است. تضمینات نیز جزئی جدایی‌ناپذیر از بسیاری از قراردادها هستند و به‌عنوان یک شرط ضمنی یا صریح در قرارداد گنجانده می‌شوند. به علاوه وثایق و تضامین مزبور رابطه‌ای تبعی و فرعی نسبت به اصل دین دارند و با انتقال دین اصلی به انضمام آن انتقال می‌یابند؛ بویژه با عنایت به اینکه ماهیت برخی عقود مانند عقد ضمان به‌عنوان یک عقد وثیقه‌ای اقتضای تضمین و تسهیل وصول دین است؛ در نتیجه مضمون له (مرتهن) در راستای وصول مطالبات خویش امکان بهره‌مندی از تضامین تعلق گرفته به دین پایه را خواهد داشت (پیری و همکاران، بهار ۱۴۰۱).

۶-۲-۱. سیره عقلا در روابط تجاری اینگونه است: هنگامی که فردی متعهد به تعهداتی می‌شود، باید تمهیداتی در جهت تضمین اجرای آن اندیشیده شود تا برای متعهدله اجرای تعهد تضمین شود. تضامین به‌عنوان ابزارهایی برای تأمین اجرای تعهدات، نقش کلیدی ایفا می‌کنند. انتقال دین، اگرچه ممکن است موجب تغییر در طرفین تعهد شود، اما نباید به معنای سلب حق طلبکار از تضمینی باشد که برای تأمین مطالبات خود در نظر گرفته است، در غیر این صورت تجار با چه اعتماد و اطمینانی در روابط تجاری خویش ورود کنند بویژه با توجه به روابط تجاری الکترونیک در کشورهای مختلف که گاهی دو طرف قرارداد یکدیگر را نمی‌بینند و آشنایی با یکدیگر ندارند؛ بنابراین بقای تضامین در انتقال دین، نه تنها یک اصل حقوقی، بلکه سیره عقلا نیز بر همین چارچوب حرکت می‌کند. مبتنی بر همین سیره می‌توان گفت، انتقال تضامین و عدم سقوط آن می‌تواند سبب تقویت اعتماد و اطمینان در روابط تجاری شده، به رشد اقتصادی، توسعه بازار سرمایه و تحقق اهداف نظام حقوقی کمک شایانی نماید.

۷-۲-۱. دلیل دیگری که می‌توان در اعتبار بخشی به نگرش صحت، مورد توجه قرار

داد، عدم ردع شارع و عدم نیاز به تداول این عقود در زمان شارع خواهد بود. در توضیح این مبنا باید گفت آیا اساساً می‌تواند عدم ردع شارع نسبت به مشروعیت یک عمل حقوقی را مؤثر در اثبات صحت آن ارزیابی کرد؟ آیا اینکه احکامی توسط شارع تشریع شده، مختص به قراردادهای متداول زمان شارع بوده یا از حیث ارتکار می‌تواند شامل موارد دیگر در آن نیز شود. رجوع به اصول و عمومات کلی شریعت مانند «اوفوا بالعقود»، «المسلمون عند شروطهم» و «تجارة عن تراض» مبین آن است که شارع، اراده ماندگاری قوانین و مقررات شریعت و اعتبار بخشی به توافقات طرفین قرارداد را دارد به همین جهت با بیان اصولی کلی مزبور، به نحوی برنامه ریزی کرده که بتواند پاسخ چالش‌ها و مسائل مستحدثه را تا ابد بدهد؛ بویژه که دسترسی بشر نیز به وحی قطع شده است. حال با عنایت به این مسئله، می‌توان گفت: اصول کلی حاکم بر عقود مانند «المسلمون عند شروطهم» شامل قراردادهایی که در زمان شارع یا شبه‌اش یا ارتکازش در آن زمان وجود داشته است نیز می‌شود و در صحت انتساب همین کفایت می‌کند که شارع ردع نکرده است (صانعی، ۱۳۹۹/۱۰/۲۰)؛ پس از ذکر این مقدمه این نتیجه حاصل می‌شود که نیازی به تداول عقود مانند انتقال تضامین و حقوق توثیقی در زمان شارع نیست و صرف اینکه قراردادی مبتنی بر عمومات و ضوابط کلی فقه اسلامی باشد، معتبر است. در فرض حاضر نیز انتقال حقوق توثیقی با عنایت به توضیحاتی که در این دلیل و سایر دلایل گذشت، با توجه به اینکه منطبق بر عمومات و اطلاعات وجوب وفای به عهد بوده و ردعی از جانب شارع نسبت به آن وارد نگردیده است و بلکه به عکس ابزاری مهم در جهت رونق تولید و رشد سرمایه‌گذاری و تأمین مالی پروژه‌های کلان است، لذا بایستی معتبر شمرده شود. نتیجه اینکه تفسیر مضیق از روایات و توقف در عقود زمان شارع نمی‌تواند با پویایی فقه اهل بیت علیهم‌السلام در پاسخ‌گویی به تمامی مسائل با ملاحظه توضیحاتی که گذشت سازگاری داشته باشد.

۸-۲-۱. اصل صحت، دلیل دیگری است که می‌تواند به صحت انتقال حق وثیقه و عدم زوال آن کمک کند؛ زیرا نسبت به عدم صحت این مسئله نص خاصی از آیات و

روایات وارد نشده است؛ از این رو، نسبت به صحت انتقال حق وثیقه تردید حاصل می‌شود که آیا عمل حقوقی صحیح است یا خیر؟ با توجه به اصل صحت که یکی از اصول بنیادین و منطبق بر قواعد و مقررات عمومی است بایستی این قرارداد تا زمانی که خلاف صریح قانون نباشد، صحیح و معتبر است؛ زیرا اصل مزبور مبتنی بر اجماع، سیره عقلا و ظهور حال مسلمانان است.^۱

۲. دیدگاه حقوق ایران

قانون مدنی ایران به طور صریح به موضوع انتقال پذیری وثیقه به تبع دین نپرداخته است، اما تبدیل تعهد را به عنوان یکی از عوامل سقوط تضمینات و وثایق بر شمرده است. در نتیجه، حقوقدانان در مواجهه با سکوت قانون، نظرات متفاوتی را در این خصوص بیان کرده‌اند.

۲-۱. دیدگاه سقوط وثایق

برخی از حقوقدان معتقدند نسبت به بقای وثایق یا عدم آن باید دید که اطلاق عقد ضمان چه اقتضایی دارد، اگر مقتضای عقد ضمان این است که این عقد به خودی خود اقتضای انتقال تضمینات را ندارد و به طور طبیعی وثایق باید آزاد شود در این صورت باقی گذاشتن این تضامین و وثایق هم جز با رضای آنان امکان ندارد. اما اگر ضمان مقتضای بقای این وثایق را داشته باشد در این صورت در صورت شرط عدم بقا، وثایق مزبور از بین می‌رود و الا به حال خود باقی‌اند. با توجه به اینکه مقتضای عقد ضمان به خودی خود اقتضای انتقال تضامین را ندارد و از طرفی هم در انتقال حق مورد توثیق نوعی تبدیل تعهد واقع می‌شود (انتقال طلب نوعی تبدیل تعهد است) که به منزله پرداخت آن دین می‌باشد و این امر باعث سقوط دین سابق و پیدایش دین جدید می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۳۲).

۱. جهت آشنایی با مبانی و دلایل اصل صحت به مفهوم وضعی (ر. ک: محقق داماد، قواعد فقه، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۹۹).

۱-۱-۲. تحلیل و بررسی دلایل

این دیدگاه در اثبات رویکرد خویش به دلایل ذیل استدلال می‌کند:

۱-۱-۱-۲. ماده ۲۹۲ قانون مدنی، سه حالت را برای تبدیل تعهد برمی‌شمارد. بند دوم این ماده، تبدیل تعهد را زمانی مصداق تبدیل تعهد می‌داند که شخص ثالث با رضایت متعهدله، تعهد به ایفاء دین متعهد را بپذیرد. ظاهراً این بند، انتقال دین و تغییر مدیون را به عنوان یکی از مصادیق تبدیل تعهد معرفی می‌کند.

از سوی دیگر، ماده ۶۸۴ قانون مدنی، عقد ضمان را عقدی تعریف می‌کند که براساس آن، شخص ثالث مالی را که بر ذمه دیگری است، به عهده می‌گیرد. با تطبیق این دو ماده، می‌توان نتیجه گرفت که عقد ضمان، مطابق بند دوم ماده ۲۹۲، مصداق تبدیل تعهد به اعتبار تغییر مدیون است (صفایی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۸؛ کاتوزیان، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۳۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۵۲، ص ۲۶۹). در نتیجه بنا به نص صریح ماده مذکور، با انعقاد عقد ضمان علی الاطلاق، تضامین تعلق گرفته به دین پایه ساقط می‌شود زیرا تضامین نسبت به دین جنبه فرعی و تبعی دارند و وجود و بقای آن منوط به وجود و بقای تعهد اصلی است. حال به دلیل از بین رفتن دین اصلی در تبدیل تعهد، تضامین آن نیز ساقط می‌شود (توکل کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۸۸).

در نقد این دلیل باید گفت: بر خلاف نظر برخی، عقد ضمان به منزله تبدیل تعهد نیست. بلکه در عقد ضمان، دین از ذمه مدیون به ذمه ضامن منتقل می‌شود و رابطه حقوقی بین مضمون‌له و ضامن، همان رابطه قبلی بین مضمون‌له و مدیون است (شهیدی، ۱۳۸۱، صص ۱۲۸-۱۲۹؛ صفایی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۶۱). به عبارت دیگر، مسئولیت پرداخت دین از ذمه مدیون به ذمه ضامن منتقل می‌شود، اما ماهیت دین و رابطه حقوقی بین طلبکار و بدهکار تغییری نمی‌کند.

مفاد ماده ۶۸۴ قانون مدنی نیز بر این امر دلالت دارد که ضمان به معنای بر عهده گرفتن دینی است که قبلاً در ذمه دیگری بوده است. در حالی که در تبدیل تعهد یک تعهد جدید به جای تعهد سابق است به گونه‌ای که تعهد قبلی به طور کامل از بین می‌رود و تعهد جدید جایگزین آن می‌شود؛ لذا برخی از نویسندگان معتقدند که « طرز تعبیر و

بیان بند ۲ ماده ۲۹۲ ق م خالی از اشکال نیست زیرا در این قسمت از ماده چنین بیان شده است که شخص ثالث با رضایت متعهدله تأدیه دین مدیون را قبول میکند و این عبارت در بیان تبدیل تعهد از طریق تبدیل مدیون نارسا است و انتقال دین را نیز میتوان از آن استفاده کرد. در صورتی که ماهیت حقوقی انتقال دین و تبدیل تعهد با هم متفاوت است». (شهیدی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶).

۲-۱-۱-۲. یکی از مهمترین آثار عقد ضمان، با توجه به ماده (۶۹۸) قانون مدنی انتقال ذمه مدیون به ضامن و در نتیجه برائت ذمه مدیون اصلی است. حال در فرض بقای یکی از اموال مدیون در نزد طلبکار به عنوان وثیقه، در تحلیل اینکه ادعای برائت مدیون صحیح است باید گفت: بین برائت مدیون و حق طلبکار برای استیفای طلب از طریق فروش وثیقه تضاد ظاهری وجود دارد. در مواردی هم که شخص ثالثی مال خود را به عنوان وثیقه دین مدیون قرارداد داده یا به او وکالت یا عاریه داده تا آن را به رهن بگذارد، معمولاً فرض بر این است که این شخص به خاطر رابطه شخصی با مدیون حاضر به به تضمین دین او شده است. در این گونه موارد انحلال وثیقه (رهن) با سقوط دین اصلی، منطقی تر به نظر می رسد، زیرا با توجه به قصد اولیه وثیقه گذار، ادامه وجود رهن پس از برائت مدیون توجیه پذیر نیست. همچنین در مورد کفیل و ضامن تعهد آنان معمولاً مقید به بقای دین اصلی است. همان طور که بند ۳ ماده ۷۴۶ قانون مدنی مقرر می دارد که کفیل در صورتی بری می شود که ذمه مکفول (مدیون اصلی) به نحوی از انحاء از حق مکفول له (طلبکار) بری شود. بند ۵ همین ماده هم حتی در مورد انتقال طلب برائت مکفول را مقرر کرده و حکم ماده ۲۹۳ را در مورد سقوط تضمینات در فرض انتقال دین و طلب، تایید کرده است (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ج ۴، صص ۳۳۲-۳۳۳).

نسبت به این دلیل باید گفت: اعتقاد به شمول مطلق ماده مذکور و تسری حکم آن به وثایق دین، با توجه به مبانی علم اصول فقه قابل تأمل است؛ زیرا با توجه به مبانی علم اصول فقه و اطلاق ماده، می توان گفت که تمسک به شمول مطلق این ماده و تسری حکم آن به تضامین دین، نیازمند احراز مقدماتی خاص است. یکی از این مقدمات، این است که مقدمات حکمت وجود داشته باشد. بدین بیان که قصد روشن و واضح

قانون‌گذار در مقام بیان بودن باشد. لذا اگر متکلم در صدد اهمال‌گویی یا بیان حکم دیگری باشد، در این صورت کلام مورد نظر دیگر ظهوری در اطلاق نخواهد داشت (مظفر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۶۹). حال با بررسی ماده ۶۹۸، به نظر می‌رسد که قانون‌گذار با صراحت به اثر عقد ضمان بر اصل دین پرداخته و در خصوص تضامین دین ساکت مانده است. این امر نشان می‌دهد که قصد قانون‌گذار محدود به اصل دین بوده و اطلاق کلام در این مورد قابل پذیرش نیست؛ بنابراین، با توجه به دلایل مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که عقد ضمان تنها اصل دین را منتفی کرده و تضامین دین همچنان به قوت خود باقی است. این نتیجه‌گیری از اهمیت عملی بالایی برخوردار است، زیرا تضامین دین به عنوان یکی از ابزارهای مهم تامین مطالبات طلبکاران، نقش بسزایی در امنیت معاملات ایفا می‌کند.

۳-۱-۱-۲. ادعای بقای تضمین‌ها در انتقال دین و طلب در احکام ضمان و کفالت، افزون بر تضاد با نگرش مشهور فقها و بلکه مورد اتفاق ایشان، در تضاد با منطق حقوقی است؛ زیرا مشهور فقهای امامیه قائل به آزاد شدن وثیقه دین و لزوم فک رهن در صورت انتقال دین از ذمه مدیون می‌باشند (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۳۲۷).

۴-۱-۱-۲. در صورتی که شخص ثالث مالی را به عنوان وثیقه دین دیگری قرار داده باشد، توافق صرف طلبکار و بدهکار (ضامن جدید) برای تغییر یا ادامه دار بودن وثیقه کافی نمی‌باشد؛ زیرا با سقوط تعهد اصلی، رهن نیز که تابع آن است از بین می‌رود و برای تداوم رهن پس از انتقال دین یا طلب، رضایت مالک عین مرهونه الزامی است و باید مجددا رضایت او اخذ گردد (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۳۲۹). به علاوه اینکه عقد ضمان منجر به ادا و ایفای دین می‌شود و در نتیجه سقوط تضامین دین پایه را در پی دارد، می‌توان این دیدگاه را از مبنی قانون‌گذار در عقد ضمان که به عنوان نوعی ایفا، دین تبیین کرد بدست آورد زیرا در ماده ۴۰۸ قانون مدنی، با بیان اینکه در صورت ضمان مشتری برای ثمن، خیار تأخیر ثمن از فروشنده سلب می‌شود، به این دیدگاه قوت بخشیده است. ماده ۴۰۲ قانون مدنی، یکی از شرایط تحقق خیار تأخیر ثمن را عدم پرداخت کامل ثمن دانسته است. لذا سلب خیار تأخیر ثمن در صورت ضمان،

حاکمی از آن است که قانون‌گذار ضمان را نوعی پرداخت تلقی کرده است. در نتیجه با انعقاد عقد ضمان، تضامین تعلق گرفته به دین اصلی نیز ساقط می‌شود؛ زیرا با پرداخت دین اصلی (هر چند به صورت ضمان)، تضمین‌ها که تابع دین اصلی هستند، زایل می‌شوند.

در نقد این دلیل باید گفت: با فرض پذیرش این دیدگاه که عقد ضمان ناقل ذمه به مثابه ادا و ایفا است، می‌توان گفت که مطلق بودن این قاعده محل اشکال است زیرا با وجود اشاره برخی از حقوقدانان به قابلیت تعبیر عقد ضمان به عنوان ایفا، این تعبیر در همه موارد قابل قبول نیست زیرا با وجود انعقاد عقد ضمان، وصف دائن همچنان نسبت به مضمون‌له برقرار است. به علاوه «در ضمان، اگرچه باعتبار مدیون اصلی که ذمه او بری شده مانند وفاء دین می‌باشد ولی باعتبار دائن دین باقی است و محل خود را از ذمه مدیون اصلی بدمه ضامن تغییر داده است و نمی‌توان ضمان را من جمیع الجهات بمنزله وفاء دین دانست، و الا سبب جدیدی برای مدیونیت ضامن حادث نشده است تا مضمون‌له از او طلبکار گردد. بنابراین با انتقال دین تضمینات باقی می‌ماند. این امر یکی از فرق‌های موجود بین تبدیل تعهد و انتقال دین است» (امامی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۷۰).

۲-۲. دیدگاه بقای وثایق

در نقطه مقابل برخی معتقدند که مقتضای عقد ضمان بقای این تضمین‌ها است مگر اینکه شرط عدم بقای تضامین شود. حال در انتقال حق مورد توثیق نوعی انتقال دین یا طلب می‌باشد به عبارت دیگر عقد ضمان یکی از عقود معینه می‌باشد که مبتنی بر انتقال دین استوار شده است (امامی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۳۸)؛ بنابراین همان‌طور که در انتقال طلب همه عوارض و طواری من جمله تضمینات باقی می‌ماند در اینجا هم تمامی تضامین در زمان انتقال حق مورد توثیق باقی می‌باشد لذا اگر دین اصلی رهن داشته باشد، در اثر ضمان رهن فک نمی‌شود مگر آنکه در ضمان تصریح به عدم بقاء رهن صورت گرفته باشد (امامی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۷۰).

۲-۱. تحلیل و بررسی دلایل

در تأیید نگرش رویکرد بقا تضمینات در دکترین حقوقی باید افزود: در فرض نقل طلب، نقل ملکیت طلب به همراه جمیع اوصاف، توابع و تضمینات مزبور می‌تواند در چارچوب تراضی طرفین صورت پذیرد و نسبت به اصل مطلب جنبه فرعی و تبعی دارند و در وجود و بقا تابع اصل یعنی طلب می‌باشند (جعفری لنگرودی، ۱۳۳۷، ص ۲۲۶) و قابلیت تفکیک به چند نوع را دارند: از جمله وثایق عینی طلب، وثایق شخصی دیگر مانند ضمان اشخاص و همچنین بهره، اقساط یا امتیازات دیگری که به طلب تعلق گرفته است. حال در فرض عدم توافق و تراضی طرفین بر انتقال توابع از جمله حقوق توثیقی، افزون بر اینکه این امر می‌تواند با تکیه بر اصول عقلی استنتاج شود، مستند به مقررات ذیل نیز قابلیت استنباط دارد:

ماده ۲۲۰ قانون مدنی که منطبق بر آن، متعاملین ملزم به کلیه نتایج عرفی و قانونی عقد می‌باشند و انتقال توابع تعهد همراه آن، نتیجه‌ای است که به موجب منطبق بر عرف و عادت و قانون حاصل می‌شود.

همچنین منطبق بر ماده ۲۲۵ ق.م ایران «متعارف بودن امری در عرف و عادت به‌طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد، به منزله ذکر در عقد است»؛ بنابراین می‌توان اینگونه استنباط کرد که چون غالباً در عرف تجاری انتقال طلب به همراه وثایق و تضمینات مربوط به آن انجام می‌گیرد، حتی در فرض عدم ذکر با تکیه بر چنین عرفی می‌توان اعتقاد به انتقال وثایق و تضمینات به همراه طلب داشت.

مستند بعدی ماده ۳۲ ق.م است که به موجب آن: «تمام ثمرات و متعلقات اموال منقول و غیرمنقوله که طبعاً در نتیجه عملی حاصل شده باشد، بالتبع مال مالک اموال مزبور است». به این جهت با عنایت به اینکه طلب در زمره اموال قرار می‌گیرد و حتی از حیث صلاحیت محاکم در حکم اموال منقول است، متعلقاتی دارد که عبارت از وثایق و تضمینات مرتبط با آن است و با تبعیت از انتقال طلب به ملکیت شخصی که مالک طلب هستند وارد می‌شود.

ماده ۳۶۵ قانون مدنی نیز می‌تواند در تکمیل نگرش منتخب یعنی بقای تضمینات مفید واقع شود؛ زیرا منطبق بر آن «هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بر دخول آن در بیع نماید، داخل در بیع و متعلق به مشتری است، اگرچه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگرچه متعاملین جاهل بر عرف باشند». با عنایت به ماده اخیر، انتقال توابع حق از جمله وثایق و تضمینات به همراه انتقال اصل طلب، می‌تواند استنباط شود. این مسئله در مواردی که انتقال طلب گاهی در قالب عقد بیع صورت می‌پذیرد، ظهور بیشتری دارد.

نتیجه‌گیری

بررسی رویکردهای موجود در میان فقها، سه نگرش عمده را در این باره نشان می‌دهد؛ مشهور فقهای امامیه معتقدند که تلازمی میان انتقال دین و انتقال تضمینات آن وجود ندارد. در نقطه مقابل عده‌ای بر این انتقال مهر تأیید زده و برخی نیز رویکرد تفصیل را برگزیدند. پژوهش حاضر پس از بررسی‌های انجام گرفته به این نتیجه دست یافته است که نگرش صحت انتقال حق وثیقه با مبانی فقهی، اصول حقوقی و نیازهای روز بازار و مبادلات تجاری، سازگاری بیشتری دارد. این نگرش را وجود دلایلی اصل صحت، استصحاب بقای حق توثیقی، حفظ ماهیت قرارداد، استقلال میان دین و وثیقه، عدم ردع شارع، سیره عقلا و سازگاری با هدف علم حقوق در حفظ نظم و امنیت حقوقی در جامعه تقویت می‌کند. به علاوه ارتباط وثیقه با دین به شرط استقرار دین در ذمه مدیون نیست، به نحوی که با انتقال دین به شخص ثالث، وثیقه به خاطر رفع شرط، منحل شود به علاوه با توجه به اینکه دین مالی مستقل بوده و وثیقه نیز در جهت تضمین پرداخت آن اخذ می‌شود، عموماً تابع دین اصلی است نه عدم اطمینان به شخص مدیون؛ لذا هرگونه تغییر در دین مانند انتقال به شخص ثالث تغییری بر وضعیت حقوقی وثیقه نسبت به دین نداشته و با انتقال دین، وثیقه هم منتقل می‌شود.

حال با عنایت به ادله فقهی حقوقی و در جهت نقش قانون‌گذار در وضع مقررات

تضمین کننده و اطمینان بخش دین طلبکاران، رشد سرمایه گذاری و افزایش انگیزه سرمایه گذاران، مقررده ذیل به قانون گذار پیشنهاد می شود: «وثیقه تابع دین اصلی است و تا زمان ادای کامل دین، تضمینات مرتبط با آن نیز باقی است؛ لذا انتقال دین از ذمه مدیون اصلی به ذمه دیگری، باعث زوال حق وثیقه نمی شود».

فهرست منابع

- اشتهاردی، علی پناه. (۱۴۱۷ق). مدارک العروه (ج ۲۸). تهران: دار اسوه للطباعة والنشر.
- امامی، سیدحسن. (۱۳۶۸). حقوق مدنی (ج ۱). تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
- امامی، سیدحسن. (۱۳۷۰). حقوق مدنی (ج ۲، چاپ ششم). تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
- بجنوردی، سیدحسن. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه (ج ۶). قم: نشر الهادی.
- پیری، جواد؛ سیفی زیناب، غلامعلی؛ کاوسی، فائزه. (۱۴۰۱). تأثیر عقود وثیقه‌های ناقل ذمه بر تضامین دین، فصلنامه تعالی حقوق، سال سیزدهم، شماره ۱، صص ۱۵۳-۱۷۳.
- تبریزی، جواد. (۱۴۲۶ق). منهاج الصالحین (ج ۲). قم: مجمع الامام المهدی.
- توکل‌کرمانی، سعید. (۱۳۷۶). «اثر عقد ضمان تبدیل تعهد است یا انتقال دین؟»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۷ (۱۰۶۳). صص ۸۳-۱۱۰.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۵۲). عقد ضمان. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۳۷). دایرة المعارف حقوق مدنی و تجارت. تهران: چاپخانه مشعل آزادی.
- حکیم، سیدمحسن طباطبایی. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروه الوثقی (ج ۱۳). قم: موسسه دار التفسیر.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه (ج ۵، چاپ دوم). قم: موسسه النشر الاسلامی.
- خویی، سیدابوالقاسم موسوی. (۱۴۰۹ق). مبانی العروه الوثقی (ج ۲). قم: منشورات مدرسه دارالعلم - لطفی.

ساعی، محمدهادی. (۱۳۸۶). «وضعیت تضمینات پس از انتقال طلب یا انتقال دین»، پژوهش نامه حقوق اسلامی، ۸(۲۶)، صص ۱۵۱-۱۸۶.

سبزواری، سیدعبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام (ج ۲۰، چاپ چهارم). قم: موسسه المنار.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام (ج ۴). قم: موسسه المعارف الاسلامیه.

شهیدی، مهدی. (۱۳۸۱). سقوط تعهدات (چاپ دوم). تهران: انتشارات مجد.

صفایی، سیدحسن. (۱۳۸۹). قواعد عمومی قراردادها (ج ۲، چاپ دهم). تهران: نشر میزان.

طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم. (۱۴۲۸ق). العروة الوثقی مع التعليقات (ج ۲). قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
عاملی، سیدجواد بن محمد حسینی. (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامه فی شرح القواعد العلامه (ج ۱۶).

قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فیاض کابلی، محمد اسحاق. (بی تا). منهاج الصالحین (ج ۲). بی جا: بی نا.

داودآبادی فراهانی، محمدابراهیم؛ قنواتی، جلیل؛ قیوم زاده، محمود. (۱۴۰۲). «واکاوی ادله انتقال وثیقه از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران»، دوفصلنامه فقه مقارن، ۱۱(۲۱)، صص ۱۱۱-۱۳۵.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۴). حقوق مدنی عقود اذنی - وثیقه‌های دین (ج ۴). تهران: انتشارات به‌نشر.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۴). نظریه عمومی تعهدات (چاپ اول). تهران: موسسه نشر یلدا.

کاشف الغطاء، احمد بن علی نجفی. (۱۴۲۳ق). سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادت (ج ۳). نجف: موسسه کاشف الغطاء.

میرزای قمی (گیلانی)، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۴۱۳ق). جامع الشتات فی اجوبه السوالات (ج ۳). تهران: موسسه کیهان.

محلی، محمد. (۱۳۹۶). «نظریه وثیقه عینی در فقه امامیه و حقوق ایران» (رساله دکتری). تهران: دانشگاه تهران.

مظفر، محمدرضا. (۱۴۱۲ق). اصول الفقه (ج ۱، چاپ چهارم). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۲۶، چاپ هفتم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

یزدی، سیدمحمدکاظم طباطبائی (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (ج ۲، چاپ دوم). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.